

سیر و فریختگان

● جمع آوری: ابراهیم حیدری

● برتری هشام

حضرت امام صادق (ع) در جلسات مناظره و بحث شاگردان خود شرکت می‌جست و آنان را در این زمینه تشویق می‌نمود و گاه امام (ع) از شیوه مناظره‌هایی که برای شاگردان خود رخ می‌داد پرسش می‌نمود. (احتجاج - ج ۲/۱۲۵ و ۱۲۳) نسبت به هشام بن الحکم، که یک افسر نوجوان در سنگر مقدس دفاع از عقیده بود احترام ویژه‌ای ابراز می‌داشت. نقل شده است که روزی هشام در منی خدمت امام صادق (ع) رسید و فضلا و دانشمندان نامی شیعه، چون عمران بن اعین شیبانی، قیس بن ماصر، یونس بن یعقوب، مؤمن طاق و... حضور داشتند، و همگان از نظر سستی بزرگتر از هشام بودند. اما امام، هشام را بر آنان مقدم داشته و او را بالاتر از همه نشانده. این برتری بر آنان گران آمده امام این معنی را احساس نموده و فرمود: «... هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و بیده...»؛ این با قلب و زبان و دستش یاریگر ماست.^۱

● عصمت امام

شاگردی از استاد شیخ جعفر نجفی صاحب کاشف الغطا سؤال می‌کند چطور می‌توان در تمام عمر مرتکب گناه نشد، و معصوم بودن امه (ع) چگونه است؟ شیخ با لطافت خاصی، که مشخصه عظمت روحی ایشان می‌باشد جواب می‌دهد: «من که فردی غیر معصوم هستم چهل سال است یک مکروه انجام نداده‌ام تا چه به معصوم.»^۲

● احترام به معلم

مرحوم سید رضی گردآورنده نهج البلاغه، کسی است که از طریق نهج البلاغه شناخته شده است. او مرد ادیبی بود و همان ادبیاتش بود که او را واداشت که نهج البلاغه را جمع‌آوری کند او معلمی داشت غیر مسلمان که در ادبیات قوی بود. در درس وی حاضر می‌شد و از او ادبیات می‌آموخت با این که سید و

اولاد پیامبر بود و عالم اسلامی، چون اسلام دستور می‌دهد که علم را هر کجا یافتی برو تحصیل کن. - البته سعی کن که همراه علم چیز دیگری که ارزش منفی دارد به تو منتقل نشود - بعد از اینکه معلم سید رضی از دنیا رفت و در قبرستان غیر مسلمانان دفن کردند. وقتی می‌خواست از این قبرستان عبور کند از اسب پیاده می‌شد و پیاده طول قبرستان را طی می‌کرد. و وقتی از او می‌پرسیدند چرا؟ می‌فرمود: برای احترام به معلم خودم. آخر معلم من در این قبرستان خوابیده و من به احترام قبر او سواره از اینجا عبور نمی‌کنم.»^۳

● اغتنام فرصت

غیر از جامعیت علمی، سه خصوصیت در اکثر اساتید ما چشمگیر بود: ۱- مرتبه عالی از تقوا ۲- حسن کامل اخلاق ۳- تواضع و فروتنی.

معمولاً اساتید ما دقت کامل داشتند که حتی مکروهات را انجام ندهند و در برخورد با شاگردان خود چنان تواضعی داشتند که ما به راستی خجالت می‌کشیدیم. یاد نمی‌رود گاهی که خدمت استاد بزرگ مرحوم ارباب می‌رسیدم، ایشان می‌فرمودند: فلانی بیا تا این مطلب را با هم حل کنیم. این نبود مگر از نهایت تواضع ایشان.

من معنی و مطول را خدمت مرحوم جلال الدین همائی که بعد استاد دانشگاه تهران شدند خواندم. ایشان در مدرسه نیم‌آورد اصفهان حجره داشت و در شان را در مسجد جارچی می‌فرمودند.

صفات خوبی در مرحوم همائی جمع شده بود. جدا از تقوا و مناعت طبع، پشتکار عجیبی داشتند به صورتی که می‌توان یکی از خصوصیات خوب ایشان را حساس بودن نسبت به گذشت زمان دانست. لحظه‌ای را بی‌ثمر از دست نمی‌دادند. گاهی می‌شد که ایشان کتاب سنگین و پر محتوایی را در هنگام راه

رفتن مطالعه یا حفظ می‌کردند؟!۴

● درس اخلاق امام (ع)

«درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم، در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد، و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن چنان به وجد می‌آورد، که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درسهای دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا می‌گرفتم، انعماد یافت، و همواره خود را مدیون او دانسته می‌دانم. راستی که اوروح قدس الهی بود.»۵

بنده خاطره‌ای از ایشان دارم. روزی در تهران به دیدنش رفتم، موقعی که از در اتاق وارد شدم همین‌طور که پیش می‌رفتم تا نزدیکش برسم و دستش را (با اینکه مانع می‌شد) بوسم این بیت خود را به مناسبت خواندم:

از همت بلند به کیوان رسیده‌ایم
از ماه و مهر، پای فراتر نهاده‌ایم
وقتی با او مصافحه کردم و نشستم پرسید شعرا کیست؟
عرض کردم از خودم است و جزء غزلی است. فرمود: همه را
بخوان، خواندم. وقتی به این بیت رسیدم:

نایدز ما تملق ابنای روزگار

این کار به مردم دیگر نهاده‌ایم

فرمود: اگر این طور باشی خیلی سعادت‌مندی!۶

● با ربط و بی ربط

استاد آیت الله محمد تقی جعفری می‌فرماید: از جمله خصوصیات خوبی که در شیوه تدریس مرحوم آقای شیخ کاظم شیرازی دیده می‌شد این بود که به طلبه میدان می‌داد تا بحث

کند دامنه بحث را باز گذاشته بود و اجازه نقد و انتقاد و اشکال را می‌داد هیچگاه کسی را نمی‌کوبید، فراموش نمی‌کنم روزی در درس ایشان یکی از طلبه‌هایی که تازه آمده بود اشکال کرد؛ اشکال وارد نبود، یکی از آن طلبه‌های با سابقه گفت آقا بی ربط صحبت نکن. آقا شیخ کاظم رحمه الله علیه ناراحت شد و گفت، مگر شما از وقتی که شروع به صحبت و اشکال کردید همه با ربط بود؟ ضمیر کن این طلبه هم تدریجاً به با ربطش می‌رسد.۷

● بی نوشتها

۱ - مجله حوزه، شماره ۶ (شهریور ۱۳۶۳) ص ۵۲-۵۳

۲ - همان مأخذ، ص ۷۶

۳ - سخنرانی آیه الله جنتی در ستاد بزرگداشت مقام معلم (تهران، مهر ۱۳۶۴)

۴ - مجله حوزه، شماره ۱۵ (تیرماه، ۱۳۶۵) ص ۲۶-۳۰

۵ - مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ص ۸-۹

۶ - کیهان فرهنگی، سال سوم (آبان ۱۳۶۵) شماره ۸، ص ۴ (نقل از استاد کیوان سیمی)

۷ - مجله حوزه، شماره ۱۹، (فروردین ۱۳۶۶)، ص ۲۵-۲۷